

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

شاخص های رشد کودک بر اساس منظومه ی رشد

دانشکده ی روان شناسی دانشگاه تهران . 1398/4/4

تلاوت آیات ابتدایی سوره ی مبارکه ی نحل توسط دکتر بهرامی

دکتر بهرامی:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

خدا را شکر می کنیم جلسه ی دوم بحث و بررسی محتوای منظومه ی رشد را داریم . البته مطمئنا وسعت مفهومی قرآن کریم در ظرف علم ما، دانش ما، تجربه ی ما و یا در محدودیت ادراک و ارزیابی ما نمی گنجد و این ها تلاش های مختصر انسانی است نسبت به دریای عظیم قرآن . خداوند این کتاب را معجزه ی پیامبر می داند، امیدوارم تلاش های ما برای فهم این کتاب و دستیابی به اندکی از این دریای بی کران مثمره ثمر باشد.

جلسه اول این برنامه برگزار شد و بازخورد هایی داشتیم، قرار شد در جلسه ی بعد از باب تحدید موضوع چند دقیقه ای من عرض کنم و در خدمت دکتر فیاض خواهیم بود و بعد مبحث جدید بیان شود. این که "آیا قرآن می تواند دستمایه ی استفاده و بهره برداری دانشمندان، جامعه شناسان و مخصوصا حوزه ی علوم انسانی قرار بگیرد ؟ " برخی می گویند که دست درازی کردن به مفاهیم قرآن کریم پایین آوردن شان قرآن است . برخی در نقطه ی مقابل می گویند خداوند در قرآن کویم می خواهند به انسان ها یاد دهند که چطور زندگی کنند. ما معتقدیم که اگر در حقیقت از جهت روش شناسی محکم و درست عمل کنیم این امکان برای ما فراهم است که از آموزه های قرآن برای تولید محتوا و برنامه و سبک زندگی و فهم واقعیت و فرایند های انسان استفاده کنیم. اگر به قاعده عمل کنیم قطعا قرآن کریم این ظرفیت را دارد که بیش از هر نظریه ی دیگری بتوانیم بهترین برنامه را تدوین کنیم.

گاهی اشتباهات برداشت هایی در حوزه ی روان شناسی دینی ایجاد می شود که خوب است این نکته را عرض کنم . برخی معتقدند که اگر شواهدی از قرآن را مثلا یک پژوهشی را می خوانند و می گویند که فلان آیه یا فلان حدیث چنین دلالتی دارد و بنابراین در آن که 14000 سال پیش است علمی بوده است و یافته ی پژوهشی را مثلا فلان بر فلان اثر دارد و بعد در قرآن جستجو می کند که قرآن نیز چنین گفته است. این برداشت اصلا درست نیست. این کار به منزله ی اینکه شواهد علمی برای اعتباربخشی به قرآن است . یعنی دانش و عقل ما قرآن را تایید کرده است. ما نیز به چنین برداشتی معترضیم. و این کار هم دون شان قرآن است.

برخی از دوستان کار دیگری می کنند، از علم امروز و از نظریه های موجود چیزهایی می گیرند و از آیات و روایات هم قسمت هایی را می گیرند و تحت عنوان نظریه ی دینی بیان می کنند . از نظر علمی، قرآن در یک پارادایم متفاوتی به نسبت دانش پژوهشی و تجربی است و اگر دو پارادایم را که روش شناسی و مفروضه ها و نظام روایی و پایایی شان متفاوت است اگر مقایسه کنید به ساحت هر دو آسیب می زنید . کاری که اینجا انجام می شود به نوعی متفاوت است . ما با روان شناسی تا یک جایی کار داریم تا جایی که فهم و دانش و آگاهی ما را درباره ی موضوع روان شناسی به کمال برس اند مثلا روان شناسان راجع به وسواس می گویند ما تمامی نظریات و شواهد و پروتکل های روان شناسی را می بینیم و این تجهیز شدن ماست؛ این چه کمکی به ما می کند؟ ما این دانش را به دست می آوریم تا به لحاظ نسبی از موضوعی که تجربه مطرح می کند تعریفی به دست می آوریم . بعد از این مرحله با سوالات دقیق مبتنی بر آن دانش وارد کتاب می شویم.

آیا خدای تعالی راجع به وسواس در قرآن نکته ای بیان نموده است؟ برخی دچار اشتباه می شوند، سوره ی ناس را می بینند. این اشتراک لفظی خطاست. نه . ما با علم تجهیز می شویم و بعد که شسته و رفته فهمیدیم چه کردیم حالا از قرآن سوال می پرسیم و از این به بعد کل حرکت ما از جهت روش و استدلال و استخراج، اعتبار و نظام روش شناسی و معرفت شناسی کاملا پارادایم عوض می شود. چیزی را بر چیزی سوار نمی کنیم. این ها دو حیطه ی کاملا متفاوت اند. براساس این نظام روش شناسی جدید که مفاهیم و روشش کاملا متفاوت است می توان شروع به تولید محتوا از قرآن کریم نمود.

این صحبت ها مقدمه ای است که وقتی خداوند واژه ی "رشد" را می فرمایند، با ذهنیت خودشان از رشد اشتباه می گیرند . رشد قرآن با رشد ما اشتراک لفظی دارد. آیا قرآن معتقد به مرحله بندی ایام زندگی انسان است؟ سوال از روان شناسی به قرآن منتقل می شود و مبانی آن کاملا متفاوت است. از نظام نظری من می توانم براین اساس یک تکیه گاه دانشی داشته باشم و مراحل و ابعاد را بینم و گزاره هایی برای سنجش داشته باشم.

باید دقت کنیم در چه ساحتی حرکت می کنیم و چگونه باید حرکت کنیم . مباحثی که در جلسات ماست یک پیچیدگی ها و دشواری هایی دارد و ایشان جلسه ی قبل خیلی متواضعانه صحبت کردند ولی به نظر من منظومه رشد در سطح بسیار بالایی است. باید در مواجهه با این نظریه ی جدید ممارست داشته باشید. وقتی چنین وسعتی را در فوخت کم قرار باشد به همه برسانند، حق آن کامل ادا نمی شود.

پس ملاحظه های زیر را مدنظر داشته باشید:

- 1) صبور باشید. انتظار نداشته باشید که از همان اول به اهدافتان برسید.
- 2) اُنس با قرآن بسیار مهم است . اگر می خواهید استفاده کنید باید انس داشته باشید . ما یک استادی داشتیم خانم دکتر دادستان بسیار در نوشتن و بیان عالی بودند . می گفتند سطح را پایین نیاورید بلکه شما بالا بیایید . یک کتاب داشتند که گزل و اشپیز و ... را نوشته بودند که برای ما عجیب بود. کتاب را آنقدر خوانده بودیم که پاره پاره شده بود، یکی از دوستان به ما می گفت که انگار این کتاب را خورده ای باریک الله . البته ما توصیه به کتاب خواری! نمی کنیم. دانشمند کسی است که دانش را از آن خود بکند. خدا رحمت کند آیت الله حائری شیرازی را که پرسیدم آیا ایشان کتاب نمی خوانند؟ مدت ها بود که کسی ندیده بود کتابی بخوانند ولی تامل بسیاری داشتند. بخوانید و تامل کنید ان شاءالله.
- 3) اینکه می خوانید و تامل می کنید، نقل و انتقال انسانی نیست . اصل علم نور است و خدا در قلب هر کسی بخواد جاری می کند. با نیت بلشید. گیرنده هایتان را خوب تنظیم کنید و این جا مشکل از فرستنده نیست . اگر در معرض نور بودن را

تمرین و تکرار کنیم و سلوکش را داشته باشیم، خداوند ما را بی بهره نمی گذارد. خدای تعالی بخشنده ی مهربان است و در لطفش حدی ندارد.

عذرخواهی می کنم که وقت را گرفتیم. دکتر فیاض قرار است مروری بر جلسه ی پیش داشته باشند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

خانم دکتر فیاض

بخشی از مستمعین، مستمعین صوت ها هستند که آن ها هم بازخوردهایی دارند این نشان می دهد که این جلسات هم نوعی کرسی های آزاداندیشی و ترویجی است. من چند دقیقه خلاصه ای از جلسه ی پیش را بیان می کنم که اولین اثر جلسه پیش برای من این بود که احساس کردم مطلب را بیشتر متوجه شدم. و اگر مواردی را درست بیان نکردم از اساتید می خواهم که اصلاح بفرمایند.

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي أَلَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (186) بقره

اگر معرفی مختصری از منظومه ی رشد داشته باشم چنین است : منظومه دارای 30 جلد کتاب است و هدف از این جلسه بیان استنادات قرآنی رشد است. این 30 جلد سطوح مختلف دارند که یک سری بنیادی هستند و مفاهیم و پیش فرض ها در آن است، معناشناسی، رشد شناسی، فرآیند شناسی و کتاب تفکر اجتماعی و حجت، همگی باید اول مطالعه شوند.

3 سطح داریم:

1) بنیادی

2) راهبردی: اصول را به مهارت نزدیک می کند و فرآیند ها را توضیح می دهد

3) مهارتی: می خواهم در دیگری و خودم رشد را محقق کنم.

در تالیفات مختلف هم از این آثار استفاده شده است. مثلا در آموزش و پرورش می تواند اجرا شود، می شود در حوزه ی روان شناسی هم از ان استفاده کرد. در هر حوزه ای که فردی با انسان سر و کار دارد، می شود از این محتوا و سیر انسان استفاده کرد . من برای نمونه چند کتاب آوردم، کتاب فهم قرآن در دبستان یک پکیج مختلف است و در مناطق مختلف آموزش و پرورش تهران و شهرستان ها اجرا می شود.

بحث بعدی این بود که خلاصه ای از جلسه ی قبل گفته شود و روان شناسانی که گزارش این جلسه را می شنوند باید به این نکته دقت کنند که با توجه به دانش خود می توان رخ این مفاهیم را بفهمند، مثلا در این جلسه دانشجوی فلسفه ی تعلیم و تربیت است، روان شناسی و علوم تربیتی است، و نظریات متعددی دارند . نمی توان گفت که رشد در قرآن با رشته ی روان شناسی یا فلسفه و ... چه نسبتی دارد این به مخاطب برمی گردد.

یکی از راه های شناخت و تعریف این است که با روش شناسی باید آشنا باشیم. منظومه ی رشد از چه مسیری به دست آمده است؟ 3 محور روشی ابتدای کار بود. مهم این است که بدانیم که همین 3 محور نتیجه ی یک سری مراحل قبل تری از مفاهیم قرآنی و روش های مطالعه ی قرآن به دست آمده است . استاد اخوت چنین فرمودند، برای استخراج مفهوم رشد اول ب 1 محور واژه ی

"الانسان" های قرآن جلو رفتند، محور دوم بررسی مفهوم رشد با هدایت و بلوغ و سعادت. بررسی شبکه ی واژه ی مرتبط با رشد در این قسمت بوده است.

در محور سوم واژگان متضاد در انسان است. من نوعی ممکن است در ابتدای امر نتوانم چنین محورهایی را تشخیص دهم این 3 محور نتیجه ی یک غور کلی در قرآن است. این محور یعنی واژگان مثبت و منفی در حوزه ی انسان است، و این یعنی تدریج و مرحله ای بودن مجدد دریافت می شود.

روش استخراج ممکن است برای برخی دوستان مانوس نباشد، روش های تدبر در قرآن جدای از آن نیست و به معنای غور در آیات، سوره ها، واژه ها، مباحث ادبی و قالب های بیانی سوره است. در موضوع رشد تدبر واژه ای یا کلمه ای به میزان بیشتری استفاده شده است که در هر 3 محور بیشتر از این روش انجام گرفته است، تحلیل عقلی جای جای هر پژوهشی اهمیت خاص خود را دارد و ربط یافته ها و چینش یافته ها در یک چیدمان گسترده تر بسیار مهم است. حوزه هایی که به صورت موازی بوده اند از طریق تحلیل عقلی روی هم می افتد و به هم مرتبط می شوند و از این جا جای نقد و نظر باز می شود. جای نقد و نظر روی گزاره های سوره نیست بلکه روی این چیدن و روی هم افتادن و تحلیل عقلی است.

در مورد محور اول، وقتی آیات "الانسان" بررسی می شود می بینیم که نقطه ی صفر انسان به دست می آید.

1) انسانی که هنوز تربیت نشده و دین به او نرسیده و رشد نکرده است و این چه ویژگی هایی دارد، مثل هلع و کفر (سوره ی تغابن) و ....

2) بخشی از این آیات راجع به خلقت انسان است، مثل آیات ابتدایی سوره ی انسان که ویژگی های خلقی و توان های ابتدایی اوست.

3) ویژگی های نوع انسان که مربوط به هدایت می شود. مثلاً ظلوم و جهول است و این درجه دارد و علم ابعاد و مراتب متعدد دارد و این حرکت از جهل به عمل تدریج دارد.

4) برخی از نتایج این محور بدین شرح است: انسان در سیر مراتب خود کمال دارد و این کمال درجه بندی می شود.

از همان ابتدا مفهوم رشد مدنظر نبوده است و در سیر مراحل در محور دوم واژه ی "رشد" بررسی شد.

1) کلمه ی مقابل رشد، غیّ است.

2) این کلمه معادل با نفع است.

3) رشد، غایت و نتیجه ی هدایت است.

4) رشد، با ایمان هماهنگ و با فسق و گناه ناسازگار است.

5) رشد توسط خداوند تبیین می شود.

6) رشد را می توان تعلیم داد.

7) رشد به هادیان عطا می شود.

8) با خضوع در برابر دین و آیات ارتباط مستقیمی دارد.

9) مالک رشد همانند مالکیت نفع به دست خداست.

10) با حق و حق طلبی مرتبط است.

11) با به بلوغ رسیدن و به بلوغ رساندن مرتبط است.

12) با نور مرتبط است (آیت الکرسی).

بنابراین رشد در مفهوم قرآن و آن چه که ما به کار می بریم متفاوت است، به سیر غیر مادی او اشاره دارد. امری اختیاری است، پس رشد ممکن است نیازمند بلوغ باشد ولی خودش امری غیر مادی است.

از یافته ها براساس تحلیل عقلی 4 مولفه برای مفهوم رشد گزینی استخراج شد، اینجاست که وقتی تحلیل عقلی می آید افراد می توانند نقد کنند و نظراتشان را بگویند.

مفهوم عقلی رشد گزینی را به 4 مولفه منوط دانستیم؛ یعنی رشد گزینی در عمل دارای 4 مولفه است:

1) مقصد شناسی: چشم انداز.

2) ولی شناسی: نیازمند ولی است.

3) حق شناسی: فرآیند.

4) خیرگزینی: توان گزینش خیر در خود انسان.

برای رشد مقدمات، لوازم و نتایجی است.

1) مقدمات امکانات است.

2) لوازم دریافت علم و حکمت است.

محور سوم بررسی واژگان متضاد است، این مرحله بعد از یک غور کلی در قرآن اتفاق افتاد است و خداوند مقاصد رشدی انسان را به صورت متضاد بیان کرده است مثل کفر و ایمان، حسن و سوء و ..... .

نفع و ضرر یکی از این واژگان متضاد است. که در کتاب حجت است به عنوان محوری ترین مفهوم رشدی انسان معرفی شد یعنی تا انسان نفع و ضرر را نشناسد حرکتی نمی کند، پس عمومی ترین و پایه ای ترین عامل حرکت است

بررسی نفع و ضرر در قرآن سبب شروع یافتن واژگان متضاد است یک عده ای ممکن است سوء را به نفع خود بدانند و به سمت آن می روند. اینکه نفع و ضررش را چه بدانند محوری ترین عامل حرکت است. برخی از این ها مربوط به امور پایین تر هستند و برخی سطوح بالاتر می آیند مثلاً طیب و خبیث روی اشیاء می آیند، خیر و شر روی انتخاب ها می آید، نسبت به طیب و خبیث بالاتر است. اختیار جایی است که تفکر شکل گرفته است. حسن و سوء در معیارها دیده می شود و قوه ی تعقل است، بحث ایمان و کفر نسبت به باورهاست و صدق و کذب هم عمل است که به چه میزان با باورهای حق منطبق بوده است.

این ها خیلی خلاصه بود. نتیجه این است که:

انسان دارای توان های متعددی است، که در قرآن مطرح شده است این توان ها در دو حوزه ی ادراکی و رفتاری خلاصه می شود.

توان ها تقدم و تاخر دارد. تفکر مقدم از عقل و عقل مقدم علم و علم مقدم ایمان و مقدم عمل است.

مقاصد انسان نیز درجه دارند به میزانی که این توان ها دارای تقدم و تاخرند مقاصد هم تقدم و تاخر دارند که خودشان نیز مدرج می شوند مثلا طیب و خبیث مراحل دارد. مراحل افقی این است که توان های درونی فعال می شود و مراتب یعنی از مقصدی به مقصدی دیگر بالا برود. سیر، دافقی است و صیر، عمودی است. مثلا توجه به معیارها افقی است، که توان هاست و در قسمت عمودی حسن است که این ها متناظر یک دیگرند.

بنابراین این 3 حوزه ی "انسان" و "رشد و غی" و "مقاصد انسان" را بررسی می کند.

ببخشید خیلی سریع گفتم خیلی زمان نداشتیم. صلواتی عنایت بفرمایید.

## اللهم صل علی محمد و آل محمد

### استاد اخوت:

برای سلامتی خودتان و اهل بیتتان صلواتی عنایت بفرمایید.

بحث امروز ما راجع به کودک است، منظومه ی رشد ابعاد وسیعی دارد و علت اینکه بحث کودک را انتخاب کردیم و ادامه ی منظومه را نگفتیم، به خاطر این نبود که کودک را مطرح کنیم . می خواهیم از بعد روشی ارائه ای داشته باشیم و قصدمان این نیست که پیمان را در کفش متخصصین کودک کنیم. خواهشی که دارم این است که به شکل روش شناسانه بشنویید . دوستانی که این جا هستند و پژوهش می کنند نباید تقلیدی کار کنند و بهتر است که روش را بدانند. یکی از مشکلات در حوزه ی روشی این است که ما هنوز نمی دانیم که چطور یک مفهوم بنیادی را در محیط های عملیاتی بیاوریم در حالی که حکم کلی فوت نشود و انزال یا تنزیل رخ دهد. بنابراین محققین ما یا در حوزه ی بنیاد کار می کنند یا در حوزه ی مهارتی هستند . اینکه بنیاد به عمل برسد مقصد ماست . یعنی اگر رشد اینقدر سطح بالاست شکل کار کردن برای کودک چه شکلی می شود و آیا می توانم کودک را ارزیابی کنم که آیا رشد یافته است یا خیر . یعنی اعمال و رفتار من بر مدار رشد است یا مثلا می خواه ییم ثبت نام دبستان انجام دهیم باید ببینیم که کمی و کیفی بدانیم که اینقدر رشد دارد و اینقدر بی بهره مانده است. البته این ادعای بزرگی است و انتظار موفقیت ندارد ولی باب روش شناسی آن اگر باز شود بسیار خوب است. اگر این هموار شود خیلی از پژوهش ها هوار می شود ممکن است در حوزه ی اقتصاد هم ببینید که نظام ها اسلامی است ولی اجراها پر از ربا است، این یعنی نقص روشی بوده است. این را از این جهت گفتم که ذهنتان یک مقداری آماده شود.

من کارهای متعددی آوردم و آن لحظه که حس کردم که شما متوجه روش شدید ترمز دستی را می کشم و تمام.

یک کاری جدید داریم انجام می دهیم، سند بایسته های کودک طیب، این کار داغ داغ است و دوستان ما از آن جایی که عادت دارند کارهای جدید از ما ببینند این کار خوبی است. این کلو با استناد به عبارت شریفی از جامعه کبیره است که **وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ أَوْلَائِكُمْ طَبِيبًا يَخْلُقِنَا وَ طَهَّرَنَا لِنَفْسِنَا وَ تَزَكِيَّةً لَّنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا** بیان شده که خودمان را جزء ایتم آل محمد می دانیم. یعنی بایسته های سند "م". نمی خواهم راجع به سند صحبت کنم فعلا.

فصل اول این سند را به قصد امروز نوشتیم ( قبلا نوشته بودم ولی این فصل اول برای امروز).

چطور یک موضوع از سطح بنیادی به سطوح پایین می آید مثل رودی که تقسیم می شود و در جوی های مختلف می ریزد.

چیزی که خیلی مهم است این است که غایت و مقاصد قرآن را استخراج و مسیرها و روش ها را نیز از قرآن بگیریم . اگر اول مقاصد را از قرآن بگیریم و بعد همه را عقلی کار کنیم کفایت می کند مثلاً اگر خدا گفت که "اعبدوا الله" بعد نشستیم و کاملاً عقلی بررسی کردیم ولو اینکه به آیات هم مراجعه نکنیم به روش ها خواهیم رسید. و اولین کار در بررسی ها "مقصد شناسی" است.

"تعریف" هم قدم بعدی است. در قرآن راجع به کودک، ولد، صبیان و طفل . طفل یعنی کودک قبل از فعال شدن توان های جنسی است، پس از این حالت، توان ها قوت می گیرد که "اشد" است. پس انسان از موقعی که متولد می شود ایستگاه اول بلوغ های جنسی است و بعد شدت گرفتن قوا و بعد تا مرگ می رود . یعنی در قرآن 3 مرحله است. و حتی به ذهنم رسیده بود که ما کاری نداریم که در روایات 7 سال به 7 سال است و اگر پایه را روی قرآن بگذاریم :

- 1) تولد تا بلوغ جنسی: حُلْم که هم با حلیم است و هم با احتلام ( جنسی ) است که کودک باید متواضع شود و از آن شیطنت هایش دست بردارد.
- 2) بین بلوغ جنسی تا اشد قوه است یعنی دوره نوجوانی.
- 3) اشد قوه، جوانی : باید در این جوانی بماند تا بمیرد.

از آن جایی که شئون مختلف کودک نیازمند سرپرست است در این دوره ظهور ولایت را نامگذاری کردیم و بیشترین میزان ولایت را می فهمد و انسان می فهمد که طفل بوده و عاقل نبوده است . اثبات نظام ولایی به همین دلیل است که طفل هستی و باید تحت ولایت الله و رسول و مراجع بروی . این در توحید مفضل خیلی خوب بیان شده است. دوره ی ظهور ولایت در حوزه ی انسان است و اگر کسی از نوزاد مراقبت نکند، می میرد چون نمی تواند عهده دار نیازهای خودش باشد. حتماً باید ولی داشته باشد، اگر هم ولی او را سرراه گذاشت عده ای دیگر باید ولی او شوند. این نظام دهی به دارالایتام هاست و اگرچه این بچه یتیم است ولی باید همه در یک نظام نامه رشد کنند. مفهوم ولایت در دوره ی اول بسیار ظاهر است و هیچ انسانی نمی تواند آن را انکار کند. به همین دلیل اسم این دوره ظهور ولایت است و ولی موظف است که او را هدایت کند و باید همیشه همراهش باشد، اسم "تادیب" گذاشتیم که ضمانت دارد. یعنی اگر آسیبی به کودک رسید باید والدین دیه پرداخت کنند مثلاً اگر سیلی زد و صورت کودک قرمز شد باید بروند دادگاه دیه بپردازند. اگر جلوی پله را نگیری خودش را پایین می اندازد، و این یعنی تادیب نبوده است . تادیب از روایات آمده است و ولایت از آیات قرآن است. که این ها دو ثقل است.

نکات موجود در سند بدین نحو است:

1. این سند در صدد است تا چارچوب های عقلی و شرعی برگرفته از متن قرآن و روایات را در اختیار صاحب نظران حوزه کودک قرار دهد.
2. آنچه از مطالب بیان شده در سند به عنوان مقاصد و غایت ها است از قرآن حکیم استخراج شده است و آنچه از مسی‌رها و روش‌های دستیابی به مقاصد است عمدتاً با استفاده از آیات و روایات نورانی به دست آمده است.
3. منظور از کودک در این سند کلمه «طفل» در قرآن است که قبل از فعال شدن توان های جنسی<sup>۱</sup> در انسان و مقارن با نوعی بلوغ و نیز داشتن تکلیف شرعی است. پس از این حالت توان‌های انسان به گونه‌ای قوت گرفته که می‌تواند به نوعی استقلال در فهم، توجه و عمل دست یابد.<sup>۱</sup>

4. از آنجایی که شئون مختلف کودک نیاز به سرپرستی دقیق و عالمانه است از این دوره به دوره ظهور ولایت تعبیر شده است و نیز از آنجایی که ولیّ موظف است کودک را توانمند سازد و او را از آسیب های مختلف حفظ کند به دوره تأدیب یاد شده است.

5. بر اساس آیات و روایات هر انسانی که متولد می شود پاک متولد می شود و بر فطرت الهی است . این به معنای ارتباط خاص کودک با خداوند و استقرار ایمانی فطری در اوست به گونه ای که لازم است خداشناسی او مورد توجه دیگران قرار بگیرد و افراد از صفا و خلوص و اخلاص او آموزش توحید ببینند. دانستن این نکته برای والدین در رشد اجتماعی کودک نیز بسیار مؤثر است. زیرا والدین با دیده کرامت با او برخورد می کنند<sup>i</sup> و نور چشم آنها می شود. این موضوع در برخی روایات تا حدی مهم شمرده شده است که به عنوان شاخصی برای ایمان افراد دانسته شده و بیان می دارد «هر کسی می تواند میزان ایمان خود را بر اساس دوست داشتن اطفال بسنجد . هر چه عشق او به اطفال نه فقط طفل خود افزایش یابد ایمان او در حال افزایش است. و هر قدر اطفال برایش بی اهمیت باشد به سمت سستی ایمان پیش می رود.»<sup>iv</sup>

بر اساس آیات و روایات کودک پاک و بر فطرت الهی متولد می شود و استقرار ایمان فطری در اوست . و افراد بهتر است از صفا و اخلاص او آموزش ببینند. والدین باید او را به دیده ی کرامت و نور چشم ببینند " قره عین و ثمره فواد" . این به عنوان شاخصی برای سنجش ایمان است. هر چقدر طفل را بیشتر دوست داشته باشد به سمت ایمان بیشتر است و هر چه نسبت به کودکان سست تر باشد ایمانش ضعیف تر است. طفل معلم توحید ماست او نیازمند و خنگ نیست. باید اسرار توحید را در او ببینیم. بچه ی من استاد من می شود و من مادر احساس می کنم که دارم به استادم شیر می دهم که مفهوم ام ایها است که این دارد عمومی سازی می شود که ای مردم! بچه های خود را بچه نپندارید. این قرار است عمومی سازی شود که بچه های خودتان را بچه نپندارید و با بچه ات بزرگ شو و او آینه ی تو می شود و او پدر و مادر تو می شود . اگر این مفهوم گسترده شود دیگر نسبت به کودک نگاه دید سخیف ندارند. تکلف ندارد و می شود کلاس درس. و این مطلبی است که ما از آن غفلت کردیم.

در سوره ی فاطر که فطرت را مطرح می کند کودک که اولش فطرت دارد، بحث آیه بینی در سوره ی روم هم به این مرتبط است که از تراب و زوجیت شروع می شود و خودش یک پایان نامه است.

1. موضوع مراحل بلوغ و رشد کودک در ذیل مراحل بلوغ ومراتب رشد انسان مورد بررسی قرار می گیرد. بدین ترتیب قواعد مربوط به رشد و بلوغ کودک از قواعد بلوغ و رشد انسان تبعیت می کند.<sup>v</sup>

این قسمت کار سختی است ولی منطقه بندی این مطالب بسیار مهم است . برای این که به روایات استناد دهم باید در یک چارچوب می بود. وقتی شما جایی بحث می کنید باید به خانواده روایت استناد دهید نه یک روایت . این ها خانواده است. مثلا وقتی بگویم که کودکی 7 سال سید است و کسی بگوید که این سند ندارد، زیرپای من خالی می شود . ولی اینگونه که کار می کنم مباحث تقلیدی نیست و اجتهادی است تا حرفمان نشر پیدا کند.

پس بعد از آنکه طفل را تعریف کردیم و یک سری خاکریز برای خودم قرار دادم، ا لان دارم وارد مرحله ی عمل می شوم . اولین مرحله غایت سازی و مقصد سازی است و هر چقدر این دقیق تر و جزئی تر و پایین تر بیاید، من مو فق شده ام . همین مقدار که مقاصد عینی شود روش ها در آمده است . این خیلی مهم است که من روش ها را از تفصیل مقاصد به دست می آورم و این بهترین



روش است. مقصد در ذاتش احکامی و وقتی تفصیل می شود کانّ مقصد خودش روش می سازد و اگر من بتوانم چنین کنم کسی نمی تواند به روش من خرده بگیرد. و اگر بخواهد بگیرد باید به مقصد ایراد بگیرد. از این به بعد بحث ها باید دو طرفه باشد.

2. بر اساس آیات قرآن مراحل خلقت انسان به قبل و بعد تولد تفکیک می شود و بعد از تولد به قبل از طفولیت و بعد از طفولیت متمایز می گردد. بر این اساس دوره های زندگی انسان را می توان به صورت زیر در نظر گرفت:

- مراحل قبل از تولد ( لم یکن شیئا مذکورا)

- بعد از تولد و طفولیت

- بعد از طفولیت؛ شکوفایی توانایی ها ( آیات سوره ی مبارکه ی حج عین این هاست).

از آنجایی که ورود انسان به دنیا به شکل " طفل " است، توان های او در بستر اجتماع شکوفا می شود و رشد و بلوغ او اجتماعی است. بر این اساس پاکسازی محیط و بستر از عوامل آسیب زنده بسیار ضروری است.<sup>vi</sup>

بر اساس آیات قرآن طفولیت را می توان به عنوان دوره اول رشد اجتماعی انسان معرفی کرد. در این مرحله، فرد قدرت ارتباط گیری از روی اختیار و هوشیارانه با دیگران و محیط را ندارد. این دوره را از نظر آموزشی و تربیتی می توان به مراحل زیر تفکیک کرد:

- مرحله تمهیدات پیش از تولد فرزند

- مرحله مراقبت های جنینی

- مرحله کفالت در دوران شیرخوارگی

- مرحله آموزش توانمندسازی کودک همراه با آموزش ارتباط و تعامل با دیگران

اول یک سه بخشی کردم و بعد 4 بخشی یک تقسیم بندی انجام دادم.

" طفل " در التحقیق به معنای نرم و موجودی است که انعطاف است و شبیه لطف است.

دکتر فیاض: اگر بگوییم که طفل قدرت ارتباط گیری از روی اختیار را دارد. این مراحل زیرسوال می رود؟

استاد اخوت: این نسبی است، حتی هنوز وقتی فرد می خواهد ازدواج کند هنوز طفل است. مثلا کودک نمی تواند بگوید که من فلان مسجد می روم یا فلان مدرسه.

من از آیات فقط خط زیر را دارم، انتخاب همسر و انتعقاد نطفه و شیرخوارگی و انوان توان ها را که در سوره ی اعراف است. دو سال هم که از قرآن است. تکلم و تمایز و آمادگی برای بلوغ، که روی شکل گیری انواع ارتباطات است. تمایز از بیان مستفاد می شود که " بین اشیاء " را تمایز می دهد. در حال نزدیک شدن به حُلْم است که قبلش بیان است. تکلم هم عنصر ارتباط گیری و آمادگی برای بلوغ است. این را البته از کتاب فقه تربیتی آقای اعرافی آوردم. قسمت بالاتر که رعایت عفاف و نماز است از روایات گرفتیم. تکلم هم از معنای اشدّ آورده ام که از قرآن آمده است.

حضار: رشد اجتماعی به چه معناست؟

استاد اخوت: به خاطر این گزاره است که از آنجایی که ورود انسان به دنیا به شکل "طفل" است، توان‌های او در بستر اجتماع شکوفا می‌شود و رشد و بلوغ او اجتماعی است. بر این اساس پاکسازی محیط و بستر از عوامل آسیب‌زننده بسیار ضروری است.

الان تصمیم دارم که مقاصد را از قرآن استخراج کنم:

3. بر اساس آیه 78 سوره مبارکه نحل وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، آنچه در تعلیم و تربیت کودک بلکه انسان محوری است، بهره‌مندی صحیح از سمع و ابصار و افئده است.

هر جایی در قرآن "لعل" می‌آید غایت مدنظر است. من در لحظه هم آیات و هم روایات را می‌بینم. روایات من را به نظام مسائل و عینیت می‌کشاند و آیات من را به وحی می‌رساند. در نوشتن سخت است که تفکیک کنیم. ولی باید مثل یک ترازو پیش بروید که تعادل داشته باشید.

- «سمع» به توان شنیدن و شنوایی انسان گفته می‌شود که بر مبنای آن گزاره‌ها فهمیده می‌شود.

ما دوباره قرار است بازتعریف کنیم هر چند همه می‌دانند سمع به چه معناست. سمع با کلام تلازم دارند. و این محوری می‌شود که هیچ کدام از هم منفک نیستند. پس لازم است که هر چند بدیهی است باز من معنا کنم.

- «ابصار» به توان مشاهده انسان در مراتب مختلف حسی و غیر حسی گفته می‌شود که بر مبنای آن اشیا و مفاهیم با صورتی مشخص دیده شده و از هم متمایز می‌گردد.

دکتر بهرامی: همین را برای ما متر بگذارید و اندازه کنید بنیم چطور به دست آمده است.

استاد اخوت: بخش مهمی از آیات در حوزه ی بصر در قسمت‌های غیر حسی است. مثل بصائر. جالبی کتاب‌های ما این است که در هر کتابی متناسب با همان کتاب واژه تعریف شده است. تعاریف بومی سازی شده اند. بیان تغییر می‌کند و بومی آن منطقه می‌شود. من الان برای کودک نیاز به توجه به نقاط حسی و غیر حسی دارم و مهم است که مفاهیم حسی و غیر حسی شود تا کاردستی و نقاشی در بیاید. خیلی وقت‌ها باید بیایم گزاره‌ها را نمایش کنیم یعنی فلسفه ی بازی براساس ابصار می‌شود که پایه ی اصلی ابصار برای کودک می‌شود. اتفاقاً بازی‌ها را مرتبه بندی می‌کنم. این حسی و غیر حسی به من الگو می‌دهد. یا در سمع توان شنیدن که بر مبنای آن گزاره‌ها فهمیده می‌شود، چون کودک است هست و نیست مهم است نه باید و نبایدی. براساس همین بعداً می‌آیم کلام رفتاری را برای انتقال گزاره‌های حقیقی در کودک قائل می‌شوم که این کلام نوعی سمع لازم است. کودک گزاره‌های باید و نبایدی را تقلید می‌کند ولی نمی‌فهمد. بعد بزرگ که شد پدر و مادر را بدبخت می‌کند.

تکلم به معنای گفت و گو است و بعد از یادگرفتن کلمه و قصد می‌تواند تکلم کند. یک بچه ی 2 ساله الزاماً گریه اش با قصد خاصی نیست هر چند غریزی باشد. مثلاً هر چه بگوید زشته گریه نکن را نمی‌فهمد و بر اساس غریزه می‌فهمد که این کار اجابت خواسته اش است ولی در 3 تا 4 سالگی این تکلم رخ می‌دهد. کلام یک فضای به شدت آگاهانه دارد، آن چه که می‌گوید از اول

کودکی است نطق است. نطق از درون به بیرون منتقل می شود. نطق می تواند همراه با لفظ باشد و می تواند بدون لفظ باشد. تفاوت نطق و کلام در این تمرکز است. در نطق صرف یک خواست یا آرزو یا اظهار و اجابت است و می تواند هدفمند هم باشد.

بنابراین از ابتدای تولد نطق است و کلام براساس آن چیده می شود. تکلم بعد از تصویرسازی کلمه هاست.

- «افنده» به توان دریافت حقایق و عواطف در درون گفته می شود که بر اساس آن تجربه و تحلیل و تولید علم و ذکر در انسان معنا پیدا می کند.

بر این اساس وظیفه بنیادی ولی در این دوره سوق دادن طفل به سمت شکر با مدیریت سمع، ابصار، افنده طفل است.

این جا ولی باید مدیریت سمع و ابصار و افنده کند . یعنی زمام کودک دست والدین است. باید بتواند این ها را به استخدام بگیرد که توان های درونی و بیرونی را به خوبی به بهره مندی برساند . این معنای شکر است. شکر هم مسیر است و هم غایت . این ها را به تفکیک توضیح خواهم داد.

## ساعت دوم

### **استاد اخوت:**

برای سلامتی خودتان و ظهور حضرت حجت و سلامتی ایشان صلواتی عنایت بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم

در مباحثی که ما داریم گاهی خودمان را به تکلف می اندازیم به این معنا که برای یک سری برخی مفاهیم واضح است و باز توضیح می دهیم که حوصله شان سر می رود و گاهی هم برعکس و توضیح نمی دهیم. در این کاری که انجام می دهیم از هر دو قسمش می خواهیم به شما نشان دهیم . یک جایی که خیلی کند حرکت می کنیم و یک جایی با سرعت خیلی بالا حرکت می کنیم اگر ما بتوانیم روی مبانی دقت داشته باشیم وقتی رسیدیم به مسائل پایین دستی مثل فرم ارزیابی خیلی سریع حرکت می کنیم . اگر دیدیم که در حوزه ی کودک نمی توانیم سوال را مطرح یا جواب دهیم به خاطر نقص در مبنا است . مبنا اگر درست باشد قاعدتا باید او را به محیط بیرون سوق دهد. حالا اگر ان شاءالله خدا توفیق دهد در ذهنم این است که بعد که این بخش تمام شد و مبنایها پی ریزی شد از دوستان بخواهیم که تصادفی 5 سوال راجع به کودک مطرح کنند و اگر بتوانیم این سوال را در این منظومه به جواب برسیم می توانیم با دقت سوالات این حوزه را پاسخ دهیم.

توان های انسان به تدریج شکوفا می شود . شکوفایی تفکر و عقل مبدا تحولات انسان در روایات است. عقل در این مرتبه قدرت درونی منع و نهی از روی اختیار است . یعنی کودک بایستی در انتهای طفولیتش کف نفس داشته باشد . که برخی به این می گویند عقل کفاف است قبلش هم عقل هست ولی عقل کفاف نیست. یعنی عقلی که بتواند او را منع کند.

براساس آیات و روایات یکی از مهم ترین عوامل موثر در این شکوفایی آموزشی ذکر خدا به کودکان است . برخی می ترسند که یاد خدا را به کودکان آموزش دهند فکر می کنند دارند به کودک مفهوم انتزاعی را یاد می دهند در صورتی که کودک از آنکه به او یاد می دهند خداشناس تر است. اصلا استدلال در این زمینه لازم نیست و فطرتا این شناخت وجود دارد.

تقویت عقل از راه حیا و عفاف حاصل می شود.

دکتر بهرامی: آقای اخوت یک لحظه اجازه بفرمایید. مرز طی شدن طفولیت شکوفایی عقل است.

استاد اخوت: شکوفایی عقل مبدا تحولات است.

دکتر بهرامی: من با این موافقم . مرتبه ی خروج از طفولیت را شکوفایی عقل دانسته اند . و اولین مرتبه قدرت امر و نهی درونی به کودک می دهد. سوال، رشد عقل و شکوفایی عقل مرتبه ای است یا فرآیندی است ی قدرتی است که عقل فربه و رسیده می شود ؟ شکوفایی یعنی یک مرتبه است که شکوفا نیست و یک مرتبه هست که شکوفا است؟ آن وقت که شکوفا نیست پس چیست؟

استاد اخوت: عقل است، عقل بیشترین شباهت را به چشم دارد . اشبه الاشیاء بالعین . مثلاً کودک وقتی نوزاد است چشم دارد ولی دیدن هنوز مستقر نشده است. کثرت مواجهات منجر می شود که دیدن اتفاق افتد. عقل در انسان قدرتی است از جنس بینایی که در اثر مواجهات فعال می شود.

دکتر بهرامی: دستگاه عقل چیست؟

استاد اخوت: دستگاه عقل آن توانی از نفس است که در قلب استقرار دارد که قدرت شهود حق را دارد . هست شناس است. از اول تا آخر هم درست کار می کند.

دکتر بهرامی : دستگاه عقل اگر درست کار می کند چه معیارسازی لازم است؟ شکوفایی چه معنایی دارد؟مثلاً یک پرنده توان پرواز دارد.

استاد اخوت: کودک خواندن و نوشتن بلد نیست، او را به اکابر می برند . اگر به او بگویند الف چنین است و ب چنین است . او می فهمد، عقل دارد. همین عقل وقتی الف تا یاء را یاد گرفت می تواند کتاب بخواند، این عقل است که می فهمد که آزمایش انجام دادن چیست؟ برای اختراع کردن باید عقلش آنقدر آزمایش کرده باشد که بتواند اختراع کند . اگر این مفروضه را داشته باشیم قبل از اینکه بالغ باشد کودک یک کارهایی را انجام نمی دهد و ملاحظه ی پدر و مادر را دارد، امر و نهی درونی دارد، تمیز دارد. پس عقل دارد و عقل هم شکوفا است.

دکتر بهرامی : به نظرم باید مقداری توضیح بیشتری برای این عقل بدهید. جوانی که به بلوغ می رسد به وسیله ی حُلْم، از همان روز بر او نماز و روزه و ... واجب است، در حالی که قبل از آن چنین نیست. این استناد به شارع است. استناد به عقل درونی نیست.

استاد اخوت: شارع در روایاتی که در بحث همین سن آمده است، تبیین این حالت در روایت هایی به صورت مفصل آمده است . و این حالت را حمل بر استطاعت می کنند. این که از نظر هستی شناسی عقل است و بعد چه می شود یک مسله در انسان شناسی است. شما در هیچ حالتی نمی توانید عقل را برای انسان منتفی کنید. در توحید مفضل، امام صادق می فرمایند که طفل عاقل نیست، عقل دارد ولی نمی تواند رجوع به عقل کند و این عنایتی است از جانب خدا به او، چون اگر چنین حالتی بود وقتی بنا بود عوضش کنند کلی زجر می کشید . یعنی عقل دارد ولی مثل دستگاهی است که کالا م و مواجهات او را شکوفا می کند . این برای عقل است، اگر خواستید باید یک جلسه راجع به عقل صحبت می کنیم.

دکتر بهرامی : عقل دفعتاً است یا تدریجی است؟

تدریجی ست، ولی حدّ دارد. حدّ شرعی اش، حدّ تمایزش خُلم است. متأسفانه ما آدم عاقل کم دیده ایم. وقتی کسی به این حد برسد می تواند تنهایی مسافرت کند. ما اجازه ی شکوفایی نمی دهیم و برعکس طفل بار می آوریم. شکوفایی یعنی کاری (کاری که نوع بالغ انجام دهد) به او بدهیم و او بتواند بدون دغدغه انجام دهد.

دکتر بهرامی: اصل موضوع درست است، ولی شرط تمایز برای بلوغ مبهم است. عقل حتما منبع تحولات است ولی اگر آن را ضابطه می دهیم برای ورود به مرحله ی دیگر باید این ضابطه عینی شود. ممکن است با استناد به شارع مقدس آن اتفاق فیزیولوژیک شروع بلوغ باشد آن هم قبول است ولی چه می شود که طفولیت تمام می شود.

استاد اخوت: در روایت از حضرت رسول هست که از ایشان پرسیده شد که خداوند عقل را چگونه آفرید؟ خداوند عقل را ملکی فرمود و برای او سرهایی است به شماره ی خلأقی که آفریده می شود برای هر سری از آن ملک وجهی است و برای هر آدمی سر است بر آن و اسم آن انسان بر صورت آن نوشته است و پرده ای بر آن صورت است و پرده باقی است تا آنکه متولد شود و به بلوغ برسد، و آن حد مردانگی در او ظاهر شود اگر پسر باشد، و و به بلوغ زنانگی برسد. اگر دختر باشد پس پرده کنار می رود و نوری در او پدید می آید، و بقیز در او اتفاق می افتد و خوب و بد را می فهمد.

دکتر بهرامی: استاد من یک نکته ای می گویم محرم و نامحرم، یک ضابطه دارد و آن ممیز بودن است، که اگر بچه ی 5 ساله باشد باز هم ملاک است. تا یک وهله ای کودک تفاوت دختر و پسر را نمی فهمد از یک مرحله ای به بعد ممیز م ی شود و رعایت حجاب برای آن کودک لازم است ولی همه ی احکام حرام و حلال برای او صادر نیست. در مرحله ی بعد قانون دیگر که یا سن است یا تغییرات فیزیولوژیک است. این ها مشخص است. حالا بحث ما این است که شکوفایی عقل شروع بلوغ است یعنی چه؟ تحقق اش در عالم خارج چطور است؟ اگر عقل از اول هست پس مراتبی دارد و این مراتب در مراحل مختلف شکوفایی می شود. از 2 سال تا 5 سال و تا 20 سال قطعا شکوفایی عقل است و برای این باید فصل ممیز وجود داشته باشد. حالا از بحث بگذریم.

ادامه ی بیان سند:

استاد اخوت:

در منطق قرآن شکوفایی تفکر و رجوع به عقل و دستیابی به شکر، هدایت، ذکر، تقوا، رحمت و فلاح به عنوان غایت کمال انسان محسوب می شود. <sup>vi</sup> در قرآن تدبیر، تذکر و تفکر داریم ولی تشکر و تعقل نداریم، بشکرون و یعقلون داریم. مواردی که به باب تفعل می روند محدود است. به همین دلیل این ها را رجوع به عقل می گوییم. یعنی شما وقتی آیات لعل را بررسی می کنید با این موارد است: شکر، هدایت، ذکر، تقوا، رحمت و فلاح که غایت کمال انسان است. وقتی آیات لعل را می بیند با این هاست. این بدان معناست که جهت گیری انسان باید به این سمت باشد.

دومرتبه می خواهیم یک تعریف داشته باشیم:

- تفکر سیر دادن همراه با فعال سازی علم و رجوع به منبع برای ترک آگاهانه وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است.

ممکن است این ها را برخی قبول نکنند و این جا جای مناقشه است.

- عقل در انسان گوهر تشخیص دهنده حق است.

- ذکر در انسان اتصال‌دهنده انسان به خالق خود است.
  - شکر در انسان بهره‌مندی از توان‌های درونی و بیرونی در جهت حق است.
  - رحمت بهره‌مندی از فیوضات الهی است.
  - فلاح شکوفایی توان‌ها و استعدادهاست.
  - تقوا مراقبتی است که از مشاهده خود در محضر خداوند حاصل می‌شود.
- این‌ها مسیرهایی است که انسان با لعل وارد این مسیرها شود.
- طبیعی است در صورتی که بخواهد تعلیم و تزکیه در سن کودکی رخ دهد نباید موارد فوق مورد خدشه واقع شود.
- اولین قدم این است که این‌ها توسط پدر و مادر مخدوش نشود.
- یعنی والدین و مربیان نباید کودک را در راستای موانع زیر قرار دهند:
- برای فکر، موانع (سیر دادن + فعال‌سازی علم + رجوع به منبع + شناخت درست وضعیت موجود + میل به ترک وضعیت موجود + سوق یافتن به وضعیت مطلوب)
- با این موانع ماتریس درست می‌شود.
- برای عقل، موانع (شناخت حق + رجوع به حق)
  - برای ذکر، موانع (شناخت خالق + اتصال به خالق)
  - برای شکر، موانع شناخت و بهره‌مندی از (توان‌های درونی + امکانات بیرونی + جهت حق)
  - برای رحمت، موانع بهره‌مندی از (شناخت فیوضات الهی + بهره‌مندی از فیوضات الهی)
  - برای فلاح، موانع (شناخت توان‌ها و استعدادها + شناخت راه‌های شکوفایی توان‌ها و استعدادها)
- در واقع این‌ها مولفه بندی می‌شوند مثلاً شکر و تفکر مولفه های متعدد دارند مثلاً پدر و مادر کودک را مسافرت نبرند یا زمینه های مواجهه را از او بگیرند که مانع تفکر است . او را در مواجهات علمی قرار ندهند مثلاً پیرمردی برای مشورت نداشته باشند این مانع تفکر است و کودک اختلال تفکر پیدا می کند . اختلال تفکر راس همه ی اختلالات است و همه ی اختلالات را در درون خودش دارد. اگر اختلال در تفکر جلویش گرفته شود.
- شکر مرتبه ای بالاتر از فلاح است . آن دستگاهی که درست کار کند شاکر است . براساس سوره ی مبارکه ی انسان چنین صحبتی می‌کنیم هر چند فلاح نتیجه ای تر است ولی در شکر مفهوم رضایت هم وجود دارد. اصراری بر این طبقه بندی نیست . چون اختلالی ایجاد نمی کند . شکر چون به توحید اشاره دارد و نوعی طیب نفس است و بین مواجهات و درونیات وحدت و یک نواختی ایجاد می کند و از نظر واژه ای اگر بگوییم انسان در تراز قرآن ، انسان شاکر است. هیمنه ی ورود و خروج بالایی دارد، سمع و افتده را در بردارد و تفکر و ... را نیز پوشش می دهد. این‌ها به کار ما لطمه وارد نمی‌کند.

این نمودار همان نمودار "لعل" است. دارایی‌ها از ضحی و قریش در آمده است و سمع و ابصار و افتده هم از نحل به دست آمده است.

اگر همه‌ی روایات را جمع کنید شیعه و سنی در زمینه‌ی تربیت فرزند به تواتر دو محور دارد که تقویت عفاف و یکی اقامه‌ی صلات است. این روایات در کتاب طیب سخن و رشد یک است. بحث اذن در سوره‌ی نور راجع به عفاف و "وامر اهلک بالصلاه واصطبر علیها" در سوره‌ی مبارکه‌ی طه است. گاهی اضافه‌تر کردن برخی کارها مشکل‌زا می‌شود. همین دو امر کافی است، عفاف و اقامه‌ی صلات. عفاف هم حوزه‌اش وسیع است که فحش ندهد و بی‌بند و بار نباشد و ... این یعنی آدم شدن آدم‌های بزرگ. چون بچه‌تقلیدی می‌فهد. این دو کار هم بارش روی دوش پدر و مادر است. برخی وقت‌ها آدم دارد مولفه‌سازی می‌کند و کار می‌کند که نیاز نیست. همین‌ها را گفته‌اند بگیر و عمل کن.

بر اساس آیات قرآن دارایی‌های کودک را که بر اساس آن حرکت رو به کمالش آغاز می‌شود<sup>viii</sup>

نطق منظورمان هیجان و قول تعریف درونی کودک است. کاری که من دارم انجام می‌دهم این است که تعاریف را دخل و تصرف می‌دهم و این‌جا است که اشکال ایجاد کرده است.

من یک تعریفی از ذکر و فکر و عقل دارم و یک سری توانمندی دارم که این‌ها را بهم مرتبط کرده‌ام.

فعال‌سازی ذکر با تقویت عواطف،<sup>ix</sup> فعال‌سازی تفکر با تقویت حواس، تعلیم تکلم و تأدیب نطق<sup>x</sup> اتفاق می‌افتد و تقویت عقل با تقویت ذکر و تفکر و تعلیم قول طیب<sup>xi</sup> تحقق می‌یابد.

- تقویت عواطف: منجر به اعتماد و اطمینان کودک به ولی خود می‌شود و گزارهای فطری را در او تقویت می‌کند و از این طریق ذکر را در کودک فعال می‌سازد.

اگر والدین یا مربی عاطفه‌ی بچه را خدشه دار کرد مستقیم به جنگ خدا رفته است. چون محل اتکاء بچه‌ها را می‌گیرد چون بچه خدا را با اطمینان و استقرار می‌فهمد. برای همین است که اکرام یتیم اینقدر مهم می‌شود. خیلی این قسمت مهم است چون به ذکر می‌رسد. ممکن است در این شبکه‌ی معنایی کسی ذکر را غیر این بداند خب این را استخراج کنید ولی نهایت خواهید دید که ذکر نزدیک‌ترین واژه به ایمان است. همین که بابای خوبی دارم، مامان خوبی دارم، مشکلی ندارد کودک را بزنند ولی نباید احساس اطمینان را از او بگیرند. عواطف در این‌جا یعنی اعتماد.

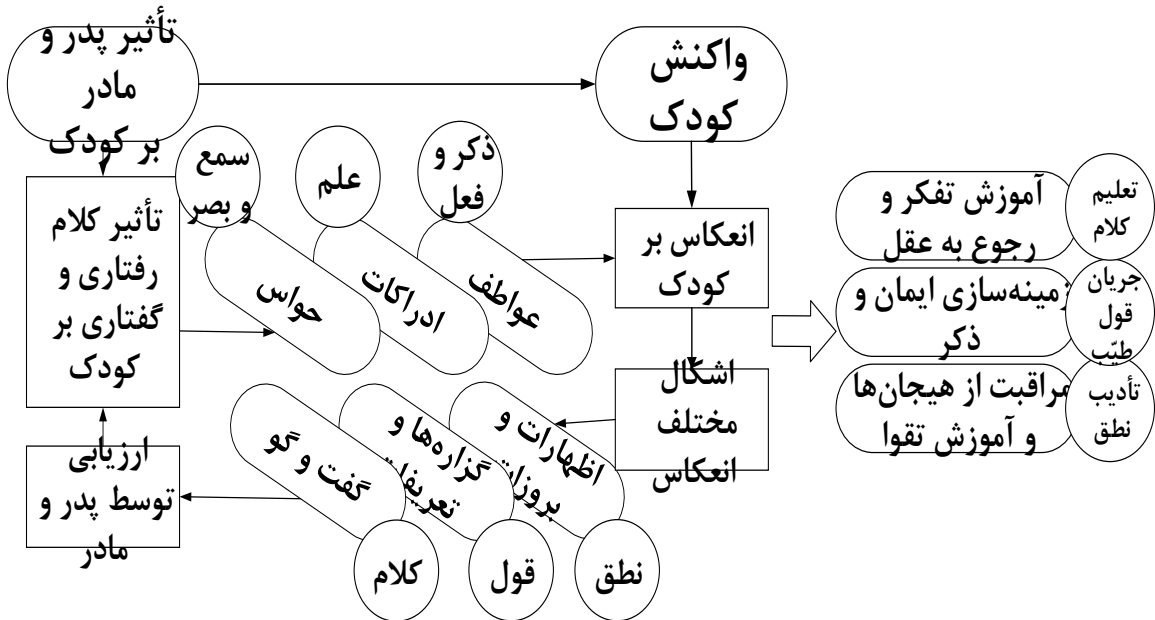
- تقویت حواس: منجر به تقویت تجزیه و تحلیل کودک و به عبارت دیگر خوب دیدن و خوب شنیدن او می‌شود.

- تعلیم کلام: منجر به تقویت ارتباط و تعامل با دیگران و آموزش مقصدیابی و مقصدگزینی کودک می‌شود.

ما در دوره‌ی اول آموزش کلام نوعاً نداریم مگر به تصادف، یعنی اصلاً ما نمی‌دانیم چطور می‌شود کلام را به بچه می‌شود آموخت زیرا خودمان هم درست صحبت نمی‌کنیم یعنی مقصدمان چیزی است و صحبت دیگری داریم. این نوعاً 80٪ اتفاق می‌افتد که مقصد با کلام متفاوت است.

- تأدیب نطق: منجر به کنترل هیجان‌های کودک و ضابطه‌مند کردن آن می‌شود.

- تعلیم قول طیب: منجر به تعریف سازی‌های درست و ایجاد گزاره های صحیح برای رجوع در مسائل در زندگی می‌شود.



مثلا اگر پدر یا مادری نسبت به کودکش بدقولی کرد و کودک چنین فکری کند که می شود بدقولی کرد چون کردند و شد این قول غیرطیب است. بچه باید بداند که اگر قول داد باید پای قولش بیاستد. یک سری کارهایی در زندگی باید داشته باشیم که بچه از این ها تعریف صحیح داشته باشند. می شود از پدر و مادرها خواست که بگویند چه چیزهایی می خواهند به بچه هایشان بیاموزند، مثلا خوبی خوب است و بدی بد است چون به سمت تو می آید. این ها را به کودک یاد بده، خوبی کن و خوبی ببین و بدی کن و معلوم شود که به تو برگشت و این را باید نشان داد. مثلا شما می روید خانه ی مادر بزرگ و کارهایش را انجام می دهید، بعد که برگشتید یکی برای شما یک کاسه شله زرد می آورد تنها بیان این ها مهم است. در زمان حال کافی است که خانواده ها خبرهای سیاسی را با بد و بیراه حذف کنند، این بد و بیراه گفتن تعریف کودک می شود، و وقتی او آن ها را ببیند بدی را به صورت خفیف تکرار می کند. و اگر این تکرار شود جامعه جایی برای غر زدن و نق زدن می شود و در اخبار هم همیشه منظر شنیدن بدی هاست.

همه ی این ها در کلام اظهار می شود و به کودک می رسد.

نطق اظهاراتی است که شامل هیجانها می شود. مثلا اینجا هر کسی یک احساسی دارد، معلم خوب باید طوری باشد که نطق این ها را در بیاورد که به این ها خوش می گذرد یا نه یا درونشان چه چیزهایی است. نطق یعنی غار درونی ش ظاهر ش.ود. این گاهی با کلام است. مثلا هر کسی یک دعا یا یک سوال بنویسد و به من بدهد. ممکن است از کلام برای اظهار نطق مخاطب استفاده شود.

دکتر بهرامی: ماهیت نطق و شکل ابراز نطق هر کدام به چه معناست. مثلا ماهیت ترس یک ماهیت عاطفی هیجانی است و گاهی می گویم شکل ابراز آن جیغ کشیدن است.

اسلته اخوت: در کتاب تدبر در کلام معنای قول و نطق و کلام آمده است. و براساس آیات معنا شناسی شده اند ممکن است کسی آن معانی را قبول نداشته باشد.



نطق: آشکار کردن امری از باطن به ظاهر با محرک دست یابی به نفع یا گریز از ضرر که به صورت های مختلف و ابزارهای متعدد با سخن گفتن یا تغییر حالت چهره. محرک، خفا و ابراز از مولفه های اصلی است.

دکتر بهرامی: گاهی کودک وقتی می ترسد، جیغ می کشد، این برای چه نفعی است؟

استاد اخوت: نفع همان غریزه را هم شامل می شود، نفع طیف دارد. نطق از جنس ظهور و بروز از خفا به آشکار است. برای هر چیزی ظهور متناسب با خودش است.

دکتر بهرامی: بروز از جنس ماهوی جداست. مو از پوست رشد می کند و بروز می یابد. خب محرکی هم دارد ولی نطق نیست که؟! حرف هایی که من می زنم نفی دیدگاه نیست بلکه جست و جو در بحث است. من موضوع ایشان و ربط ذکر و عواطف و اعتماد به خدا که از مسئولیت های پدر و مادر است بسیار کلیدی است همین یک کلام یک آموزه ی نظری بسیار مهم در تربیت و تزکیه می تواند به کار برده شود، چطور بچه ها را عابد کنیم، بخش کلیدی این است که مادر و پدر منشاء ایجاد اعتماد در فرزند است و هر چیزی که اعتماد را خدشه دار کند عمودیت را خدشه دار می کند.

استاد اخوت: یک نکته ای که فرمودید که تعریف نمی تواند جنسش از ظهور باشد باید جنسش از چه باشد؟ چرا نمی تواند از ظهور باشد. اتفاقا خیلی از پدیده ها جنسشان ظهوری است. جنس صبح، ظهوری است، دعای صباح را بخوانید چند نطق دارد. اینکه جنس نمی تواند مفهومی باشد می تواند ظهوری باشد.

دکتر بهرامی: منظورم این است که شما یک پدیده را در یک خ استگاه معنا می کنید، وقتی در یک خواستگاه دیگر می شود معنای دیگری پیدا می کند این که جنس یک تعریف جایی شناختی و جایی عاطفی باشد مدنظرم است.

ساختار وجودی کودک با وجود بسیط بودن تحت تأثیر کلام رفتاری و گفتاری پدر و مادر و اطرافیان قرار می گیرد. اگر این کلام طیب باشد انعکاس آن طیب و اگر غیر طیب باشد انعکاس آن غیر طیب خواهد بود. این انعکاس به شکل انواع هیجان ها و بروزها و نیز تعاریف ثبت شده در درون کودک و گفتگوی او هویداست. زیرا خداوند به انسان توان خاصی برای یادگیری داده است.<sup>xi i</sup> در برخی از روایات به نقش حواس و نطق کودک در این رابطه اشاره شده است.<sup>xi i i</sup>

در توحید مفضل راجع به حواس و نطق صحبت شده است.

تفکر و رجوع به عقل با کلام، حواس، نطق و قول ارتباط تنگاتنگی دارند. هماهنگی صحیح بین این موارد که با علم و دانایی قابل کشف و آموزش است، موجب توانمند شدن پدر و مادر در زمینه هدایت کودک می شود و توان کودک را به سرعت ارتقا می دهند.<sup>xi v</sup>

بر اساس آنچه از دوره های رشد معلوم شد دوره اول رشد دوره طیب گزینی است. طیب در این دوره یعنی بذر خیرگزینی، حسن گزینی و مهم تر از آن ایمان در قلب کودک کاشته شود. زیرا طیب بودن پایه همه خیرات و برکاتی است که به انسان عطا می شود.

4. در بررسی محورها و موضوعات طبییات در آیات قرآن<sup>xv</sup> می توان طبییات و به تبع آن طبییات مورد نظر برای کودک را به

صورت زیر دسته بندی کرد:

- دسته اول: طیباتی که به عنوان بستر رشد انسان و جامعه اند. در این دسته طیب ولادت کودک از یک سو و داشتن بستری طیب در زندگی از سوی دیگر مورد نظر است.

- دسته دوم: حقایقی که از جنس طیب اند و باعث فعال شدن طیبات در انسان و جامعه می شوند. مانند عقایق و باورهای درست. در این دسته باورمند شدن کودک به باورهای حق و درست که به آن قول طیب و کلمه طیب می گوئیم، مورد نظر است.

- دسته سوم: حالات و روابطی است که برای انسان و جامعه پس از درک طیبات ایجاد می شود. مانند داشتن رفتارها و روابط سازنده با دیگران. در این دسته روابط والدین با هم و نیز رفتارهای سازنده، درست و پاک آنها پیش از تولد و بعد از آن مورد توجه است.

- دسته چهارم: صفاتی است که برای انسان و جامعه پس از درک طیبات ایجاد می شود. مانند داشتن صفات پاک مانند امانتداری، راستگویی. در این دسته طیب ماندن فرزند و افزایش این صفت در او که از طیب بودن والدین و اطرافیان تأثیر گرفته، مورد نظر است.

- دسته پنجم: نتایجی است که در اثر برخورداری از طیبات نصیب انسان و جامعه می شود. مانند آموزه‌ها و فرهنگ سازنده و پاک. در این دسته دستیابی کودک به توان تفکر و رجوع به عقل و داشتن کلام طیب و نطق تأدیب شده و عواطفی سرشار از ایمان مورد نظر است.

طیب هم بستری است و هم حالت و هم صفتی است. نهایتاً تعریف طیب این است:

5. بر اساس آیات قرآن، طیب، صفتی است که بر کالبد و جسمی بار می شود که به دلیل برقرار بودن ارتباط این کالبد با غیب، روح<sup>1</sup> (و یا ساختار فکری) خاصی بر آن حاکم می شود که می تواند جریانی از تحقق اراده الهی را جاری سازد که دارای اثرگذاری هدایتی باشد. طبق این تعریف فرایندشناسی طیب می تواند در هر موضوعی جاری شود. لذا باورها، اعتقادات، افکار، روابط، اشیا و ... می توانند با این وصف همراه باشند ولی در هر حالت باید مؤلفه‌های زیر را برای آنها در نظر گرفت:

- جسم و کالبد: حتماً باید جسم و کالبد باشد یعنی اگر حتی بین دو نفر است باید باشند.

- ارتباط با غیب

- روح یا ساختار فکری: روح جاری باید داشته باشد یعنی جریان در آن حاکم باشد. مثلاً اگر غذایی طیب است به دلیل اتصال با حکم خدا که روحی از سلامت و پاکی در آن است می تواند بعد از تناول اثر هم داشته باشد به دلیل تحقق اذن خدا.

- جریانی از تحقق اراده الهی

- اثر مثبت و هدایتی

---

<sup>1</sup> این روح در هر شیء طیب متناسب با آن است.

براساس سوره ی نور انتخاب طیب انتخاب همسر است، مباحث پیرامون لقاح برای دوری از شرک نو عی طیب است. در کودکی رزق طیب که وظیفه ی والدین است. از جنینی به بعد چنین است. بلد طیب یعنی فضا و بستر زندگی، قول طیب تعاریف درست و کلمه ی درست حقایق است. حقایقی که در خانواده مورد اتکا است کلمه است . پس خود انتخاب های قبل ازدواج، حین ازدواج و بعدش برای جریان سازی طیب بودن لازم است. براساس این تعریف طیب صفتی است که براساس اراده ی خدا جریان حق جاری می شود . اول باید بررسی شود که قول، کلمه، بلد، رزق یا رابطه است و بعد روی سازوکارش بروند.

بلد بستر است، رزق آن چه که جسم و کالبد دارد. قول گزاره های تعریفی و کلمه حقایقی است. روابط هم که مشخص است.

ما تا اینجا دو محور داریم، یکی براساس طیب و یکی براساس ذکر و فکر و عقل و ... داریم. که اصلش سمع و ابصار و افئده است. ما این دو دستگاه را کنار هم قرار می دهیم و هر سوالی را در این دستگاه بررسی می کنیم اگر طیب نتوانست جواب ده د می فرستیم سراغ سمع و ... و بالعکس. ممکن است سوالی را هر دو بتوانند جواب دهند.

اگر دوستان سوال مطرح کنند ببینیم که با این می شود پاسخ داد یا خیر.

حضار: آیا برای آنکه بلد طیبی (مهدکودک) بسازیم باید چه میزان جزئیات را رعایت کنیم؟ فضا و محیط و مربی و ... .

برای اینکه بتوانیم تشخیص هایمان درست باشد، ارکان بلد طیب را آوردیم، اکل و لباس و زینت است . و برایش هم یک جدول طراحی کردیم که جدول خوبی است، آستان قدس دارد کاری راجع به سازمان انجام می دهد که متوجه شد که بلد طیب نزدیک ترین واژه به سازمان دارای ورودی و خروجی است که از این نمودارها دارند استفاده می کنند

شما در هر بستری موضوع لباس، خوردن و جلوه ها بسیار مهم می شود . یک پس زمینه دارد و یک بستر دارد . خودش باز هم بستر دارد. مثلا اقلیم، خانواده یا خیال و حافظه است. وقتی می گوئیم بلد طیب شهر شما باشد که برای کودک ضرر دارد، یا از حکومتی یا خانواده است که برایش ضرر دارد. یا جسم و خیالش را باید پاکسازی کند که یک ماتریس درست می کند و در هر جایی این 3 تا وجود دارد و برای اینکه شما معلمان را ارزیابی کنید باید به اکل و لباس و زینتش در حوزه ی خانواده، خودش و حس و خیالش توجه کنید. ممکن است بگوئید که فردی خودش را نمی توانیم تشخیص دهیم ولی ممکن است ببینید که مربی چه می خورد یا چه لباس و زینتی دارد قابل ملاحظه است. البته سطح دارد مثلا اکل در حافظه و خیال مهم است. لباس حافظه یعنی چه میزان مراقبت از ذهن و خیالش دارد. این ها در مباحث جزئی تر نیامده و هر کسی بخواهد می تواند کار کند.

دکتر بهرامی: بله همه ی این ها به خوبی قابلیت عملیاتی سازی دارند.

استاد اخوت: برای هر یک از آن طیب ها الگوی مفصلی مثل بلد طیب وجود دارد ، مثلا رزق طیب هم حقایقی دارد . مثلا قیافه ی مربی باید ایجاد امنیت کند، برخی از قیافه ها برای بچه ها خوشایند نیست و این باید تست شود. ممکن است کسی اینقدر تجربه داشته باشد که بگوید آهان بله چنین است . ولی کسی هم که تجربه ندارد باید تجربه کند، می توانیم از بی بی خانوم استفاده کنیم، یک سری انسان امی که درونشان هست و بهتر است یک بنیاد نظری قوی و چند عدد انسان امی درست نخوارده را جمع کنید. یعنی ما باید حتما تجربی ببینیم ولی بدانیم که دنبال چه هستند . یعنی برخی هستند که سواد خاص دانشگاهی ندارند ولی خیلی ارزش دارند. ساختارهایی که به سمت دانشگاه می رود بسیار در این قسمت ضعیف هستند . یک بنده خدایی از هند خبر آورد که دوستم دانشگاهی زده است، برای کسانی که دانشگاه نرفته اند ولی کاری را خوب می دانند، از همان کار آن ها را در همان حیطة وارد فوق

لیسانس می کند مثلا تربیت فرزند می دانسته و با اینکه سیکل داشته است والد فوق لیسانس می شود . البته صحبت من از این هم مهم تر است.

زینت مولفه ی ارتقا و خلاقیت است. مثلا شما حالت های مختلف زینت برای این اتاق را دارید . زینت روی خلاقیت می رود. انسان در اکل نمی تواند زیاد خلاقیت داشته باشد مثلا یک سری چیزها مفید و یک سری مضر است ولی در زینت مثلا یک غذا را با زینت خیلی خوشمزه می کند . برای همین اکل مولفه ی حیات، لباس مولفه ی مراقبت و زینت مولفه ی ارتقا است . چون باید خرد خرد حیات و مراقبت و ارتقا ببیند . ما خودمان یک قسمت را چنین کردیم . مثلا در صفت طعام و سلامتی خصوصیت اکل ، امنیت خصوصیت لباس و گوارایی و نشاط برای زینت است..

این مهم می شود که حیات و مراقبت و زینت ببین. به هر اندازه که می توانی این را باز کن.

حضار: قرار بود روش عینی سازی به ما یاد داده شود، ولی امی بودن که روش لازم ندارد.

استاد: آن یکی از روش هاست.

یک دستگاهی داریم که بعد می بینیم که تشخیص آن فرد با دستگاه ما یکی است یا نه.

ما پیاده سازی می کنیم ولی باید مجالی برای تجربه ی خودتان بسنجید و آن در بازخورد ها مشخص است برای سرعت کار بهتر است از افراد امی استفاده کنید.

ما کار را منحصر به افراد امی نمی کنیم این سبزی خوردن است و نان و پنیر چیز دیگری است.

حضار: من سوالم را طور دیگری می پرسم و شما ساده تر پاسخ دهید، توجه به جزئیات یک مهد کودک برای تاسیس آن چه میزان مهم است؟

دکتر بهرامی: من با اینکه تسلطی ندارم ولی با اجازه توضیح می دهم . ما حاصل این بحث و بحث قبلی و البته به هر حال در حوزه ی تربیت چند قاعده است که اگر رعایت شود کل فرآیند تربیت انجام شده است. قرآن کریم و روایات چنین می گویند :

- 1) شما چه همسری داشته باشید یا هنوز ازدواج نکرده باشید، هر کاری که می کنید و هر نگاهی، هر اقدامی که دارید اثر دارید. اگر کسی نوجوان است و جوان است و در محیطی هست که دریافت هایش مسموم است حتما مسموم می شود فرقی هم ندارد میانسال، متاهل یا مجرد باشد. وجود ما در اثر بهره مندی از پیرامون مان مدام تحت تاثیر است.
- 2) این اثر وجودی هم در ما ماندگار است، که محاسبه خواهد شد و موجودیت برزخی و قیامتی ما را می سازند و هم در اطرافمان تاثیر می گذارد. پس بنابراین دریافت های ما یا اقدام ما یا نگاه و حرف ما روی ما و همسر و فرزندانمان اثر دارد.
- 3) به بچه ها بگوییم یا نگوییم؟ عامدانه بگوییم یا نگوییم؟ مثلا در فلان موقعیت . من معتقدم که فرآیند تربیت آموزش هوشیارانه به کودکان نیست و ما همانطور تربیت می کنیم که عمل می کنیم، احساس می کنیم و زندگی می کنیم . بچه ها بیش از آنکه به ما گوش دهند به عمل ما نگاه می کنند . لازم نیست اصلا اینقدر در جزئیات توجه کنیم . اگر مختصات زندگی به خوبی انجام شود که ورودی و پردازش و خروجی طیب باشد حتما فرزند طیب خواهد بود . اگر کلیات این دستگاه

درست باشد، اگر گاهی از مدار خارج شود، یا باطری اش قطع شود مشکلی نیست و مدام خودش را بازسازی می کند . لازم نیست اینقدر حساس باشیم بلکه تقوا و مراقبت در خودمان باشد بچه ها براساس این مختصات رشد خواهند کرد.

استاد اخوت: جمع بندی بحث

بله، اگر یک نفری سوالش این بود که ما مهد بزنیم یا نزنیم و از جزئیات هم سوال پرسید . در این دو نمودار، مهد در قسمت ولیّ منطبق می شود. یعنی کار طبیعی که باید ولی انجام دهد. پس تاثیر مهد بر کودک است. هر جایی که در این نمودارها آمدیم توان پدر و مادر می آید برای مربیان می شود. آدمی که او را سوق می دهد و ولیّ است باید مثل والدین مدیریت سمع و ابصار و افنده را داشته باشد. کسی که می خواهد مهد بزند باید ببیند آیا توان او برای اعمال ولایت بیش از والدین است یا خیر؟ مثلا نوع آدم ها مدیریت سمع و ابصار بچه هایشان را نمی دانند . ما بیشتر می دانیم. اگر این ادعا را دارید مهد بزنید . مهد نه خوب و نه بد است . مهد را چه کسی می خواهد بزند؟ کجا می خواهد بزند که توانش غلبه دارد یا خیر؟ نحوه ی آمدن سوال و گرفتن پاسخ از این نمودار مهم است . مجتهدانه این سوال را می شود پاسخ داد . شما می توانید مدیریت سمع و ابصار و افنده داشته باشید؟ وقتی این را متوجه نمی شوید یعنی مدیریت را هم نمی توانید.

ما متاسفانه به کاری تن می دهیم که توانش در ما نیست. افرادی که نمی دانند که چرا دارند مهد می زنند. و این می شود بلد خبیث. کتاب فرآیند شناسی طیب کتاب جالبی است . برخی کتاب ها هست که نمی دانم برای چه نوشته شده است ولی خیلی کتاب خوبی است. اگر یک نفر دوست داشته باشد ذهنی و خلاق کاری کند این راهکار می ده د.

فرآیند طیب از بستر شروع می شود، کلمه ی طیبه و قول طیبیه و رزق است . کلمه بر قول مقدم است. رزق طیب حقایق است، بستر طیب، حالات طیب، قول طیب روی ساختار وجودی انسان می آید . سمع و ابصار و حواس جزء بلد قرار می گیرند . علم و ایمان به کلمه است. حیات به نتیجه است. عمل و فعل به قول است. طیبین و طیبیات به صفت می چسبند و این گونه تمام ساختار انسان طیب می شود. این وقتی است که طیب را با ساختار انسان می خوانیم . در این قسمت مثلا بخش بستری هر چیزی بلد می شود این در نظام سازی کار بسیار مهمی است . چون در نظام سازی بستر بسیار مهم است. این ها بایستی بستر آن کسی که مبدع کار است باید طیب باشد تا بتواند طیب ایجاد کند.

در دوره های بعدی این هست خیر هم رویش سوار می شود . پس اگر دوره ی دوم هم کار می کنید دوره ی اول را باید کار کنید . یعنی اول نظافت بچه درست باشد . اگر بلد نیستند بلند سلام کنند باید یاد بگیرند. باید 50 تا برنامه از طیبیات دوره ی اول بررسی شود و هر کدام را نداشت یاد دهید تا وارد رشد دوره ی دوم شوید.

وقتی برای محقق صحبت می کنیم، باید با نمودار حرف بزنیم ولی وقتی برای مهدکودک ها حرف می زنیم این حرف ها را نمی گوئیم و محصول را بیان می کنیم. در فهم قرآن ها چنین است نمی داند که به کجا وصل است . ما در مقام عمل این صحبت ها را نداریم. می خواهیم بگویم هر پژوهشی نیاز به یک دستگاه دارد و دستگاه در آوردن از قرآن مثل آب خوردن است . البته آب خوردن یعنی به نسبت جاهای دیگر . مثلا بگوئید ما یک طرح می خواهیم از اقتصاد مقاومتی ، خب می شود . مقاصدش را در بیاور، آن را با روایات و آیات تفصیلی کن و چند دستگاه را چفت هم ببنداز و همه ی مسائل را با آن جواب بگیر.

خوب است که ما موضوعی انتخاب کنیم و از شروع تا اتمام ساخت دستگاه ناظر باشد . اگر خواستید این کار را انجام دهید . بحث شاکله و استعداد است . ما باید بتوانید یک چنین نظامی را طراحی کنیم . این را دوستانی که می خواهند همراه شوند خوب است، و پایان نامه ی شاکله جدی تر مطرح شود و آزمون شود. مثلا ما تا 6 ماه آینده باید فرم ها و جداول و ... را بررسی کنیم. اگر به سمت این برویم خیلی خوب است.

دکتر بهرامی:

یک صلوات مرحمت بفرماید.

حضار: با توجه به مطالبی که فرمودید مولفه های رشد 1 روی محور طیب نشست، چطور آن جا نشست؟ و آیا می شود که هر مولفه ای از دوره ها روی یک قسمت از ساختار وجوی انسان غلبه داشته باشند؟

اثبات طیب جلسه ی پیش بود چون پایه ی تمامی دوره های قبل است و معاشناسی کردیم و دیدیم که بلد خیر نداریم ولی بلد طیب داریم. نیازهای انسان که پایه ای هستند در حوزه ی طیب هستند . و همه ی این ها یک غلبه ای در جایی دارند . خیر تفکر است و عقل حسن است. صدق در عمل است و ولایت در منطقه ی توجه نفسانی است.

خداوند انسان را طیبی را خلق کرده که تفکرش فعال شود خیر و عقلش فعال شود محسن است و به نسبت توان ها مولفه ها افزوده می شود ولی به این معنا نیست که ایمان در دوره ی 4 را در دوره ی اول نبینیم چون اصل ایمان در مرحله ی اول است.

یک نکته ی دیگر که هست این است که ما برخی دستگاه های فکری داریم که مثل کلید ( مفتاح) می ماند. مثلا کلیدسازها یک سری شاه کلید دارند، این جا یک دستگاه فکری است که حقایق از پنهان به آشکار می رود که ما در فرآیندشناسی حکمت آن را بیان کرده ایم. مختصات حقایق نسبت به هم به دست می آیند یعنی طیب در منطقه ی ثبوت دوره ی اول و در ابراز دوره ی چهارم است. لذا این مرتبه یابی بسیار مهم است . اینکه ثبوت در جایی و ابراز در جای دیگر چطور است . این ها دستگاه های فکری به شما می دهد که حقایق را به شکل نزول ببینید و صفر و یک نبینید. این قاعده مند است و شاخص دارد.

بسیار متشکرم از آقای اخوت با ارائه ی بسیار مفیدشان . ما از این مباحث بهره مندیم از تمامی دانشجویان و اساتید و حضاران متشکریم.

امیدواریم در جلسات آینده با مباحث دیگری در خدمت شما باشیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

---

سوره مبارکه نور، آیه 59: وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند اجازه می گرفتند؛ اینچنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند، و خدا دانا و حکیم است!

سوره مبارکه نور، آیه 31: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ خَوَاتِمَهُنَّ أَوْ

نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ به آنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را- جز آن مقدار که نمایان است- آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تقابلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

سوره مبارکه حج، آیه 5: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مَخْلُقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرَّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَقَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدِّ إِلَى أَزْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ إِي مَرْدَمٍ ! اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجه کنید که:) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضغه» [چیزی شبیه گوشت جویده شده]، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم!) و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم (مادران) قرار می‌دهیم؛ (و آنچه را بخواهیم ساقط می‌کنیم)؛ بعد شما را بصورت طفل بیرون می‌آوریم؛ سپس هدف این است که به حدّ رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان بعضی از شما می‌میرند؛ و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند؛ آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند! (از سوی دیگر،) زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند!

iii الکافی (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 13: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ كَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ لِيُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ نَزَادِي بِرِ هَمِينَ فطرت متولد می‌شود، یعنی خدای عز و جل را خالق خود میدانند، همچنین است قول خدای تعالی: «اگر از آنها بپرسی، آسمانها و زمین را که آفریده؟ خواهند گفت: خدا» (سوره لقمان، آیه 25).

iv بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 101، ص 105: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي فَإِنَّ أُمَّتَهُمْ أَذْخَلَهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي

موسی بن عمران از خداوند سؤال کرد، ای پروردگار چه عمل‌هایی نزد تو برتر است؟ خداوند فرمود دوست داشتن اطفال زیرا سرشت آنها بر توحید من است اگر از ایشان حیات را سلب کنم با رحمتم به بهشت داخلشان می‌کنم.

v برای فهم مراحل بلوغ و مراتب رشد انسان رجوع به دو کتاب رشدشناسی و فرایندشناسی رشد ضروری است.

vi به کتاب تفکر اجتماعی تفکر عینی از همین مجموعه رجوع شود.

vii این مقاصد با توجه به آیاتی است که با کلمه لعلّ بیان شده است.

viii این دارایی‌ها را می‌توان از آیات زیر از سوره مبارکه مریم به دست آورد. این آیات هر چند برای دو پیامبر بلند مرتبه یاد شده است ولی آموزه‌هایی که در اثر تبیین مقام و موقعیت این دو آمده نشان از دارایی‌های همه کودکان دارد که باید به سمت هدایت سوق یابد. بهره‌مندی از کلام، قول، نطقی از روی عبودیت و بهره‌مندی از عواطف، رنگ و رفتار و بروزاتی شایسته و باورهایی پاک از دارایی‌ها و مقادیر طغولیت است. این آیات به شرح زیر است:

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (11) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (12) وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا (13) وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (14) وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (15)... فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29) قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (30) وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (31) وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (32) وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (33) ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (34)

پس [به دنبال ناتوانی از سخن گفتن] از عبادتگاهش بر قومش درآمد و به آنان اشاره کرد که صبح و شام خدا را تسبیح گوید . (11) ای یحیی! کتاب را به قوت و نیرومندی بگیر؛ و به او در حالی که کودک بود، حکمت دادیم. (12) و از سوی خود مهرورزی [به همه مردم] و پاکی و شایستگی [به او عطا کردیم] و او همواره پرهیزکار بود. (13) و به پدر و مادرش نیکوکار بود و سرکش و نافرمان نبود. (14) و بر او سلام باد روزی که زاده شد، و روزی که می میرد، و روزی که زنده برانگیخته می شود. (15)... پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او پرسید]. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟! (29) نوزاد [از میان گهواره] گفت: بی تردید من بنده خدایم، به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است. (30) و هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمندم ساخته، و مرا تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است. (31) و مرا نسبت به مادرم نیکوکار [و خوش رفتار] گردانیده و گردنکش و تیره بختم قرار نداده است. (32) و سلام بر من روزی که زاده شدم، و روزی که می میرم، و روزی که زنده برانگیخته می شوم. (33) این است عیسی بن مریم، همان قول حق که [یهود و نصاری] درباره او در تردیدند. (34)

<sup>ix</sup> به کتاب فرایندشناسی ایمان رجوع شود.

<sup>x</sup> به کتاب تفکر نفس رجوع شود.

<sup>xi</sup> به کتاب ساختار وجودی انسان از منظر عقل و نیز فرایندشناسی طیب رجوع شود.

<sup>xii</sup> توحید المفضل، ص 106... وَأَنَّهُ لَوْ لَا فَضِيلَةٌ فَضَّلَهُ بِهَا فِي الذَّهْنِ وَالْعَقْلِ وَ النَّطْقِ كَانَ كَبْعُضِ الْبَهَائِمِ عَلَى أَنَّ فِي جِسْمِ الْقِرْدِ فَضُولًا أُخْرَى تَفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِنْسَانِ كَالْحَطَمِ وَ الذَّنْبِ الْمُسَدَّلِ وَ الشَّعْرِ الْمُجَلَّلِ لِلْجِسْمِ كُلِّهِ وَ هَذَا لَمْ يَكُنْ مَانِعًا لِلْقِرْدِ أَنْ يُلْحَقَ بِالْإِنْسَانِ لَوْ أُعْطِيَ مِثْلَ ذِهْنِ الْإِنْسَانِ وَ عَقْلِهِ وَ نَطْقِهِ وَ الْفَصْلِ الْفَاصِلُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِنْسَانِ فِي الْحَقِيقَةِ هُوَ النِّقْصُ فِي الْعَقْلِ وَ الذَّهْنِ وَ النَّطْقِ...

...و اگر ویژگی و برتری ذهن، اندیشه، عقل، نطق و شعور نبود او نیز یک حیوان بیش نبود وانگهی در جسم میمون تفاوتی هست که در انسان نیست؛ مانند: پوزه، دم دراز و مویی که تن میمون را یکسره پوشانیده است . البته اگر به میمون نیز ذهن و عقل و نطقی [همانند این ویژگیهای انسان] داده می شد این تفاوته ای جزئی مانع پیوستن میمون به سلک انسان نمی شد. در نتیجه جداکننده اصلی میمون از انسان همان ناقص بودن اندیشه، ذهن و نطق است...

<sup>xiii</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 3، ص 82: تَأْمَلُ يَا مُفَضَّلُ مَا أُنْعَمَ اللَّهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ بِهِ عَلَى الْإِنْسَانِ مِنْ هَذَا النَّطْقِ الَّذِي يُعَبَّرُ بِهِ عَمَّا فِي ضَمِيرِهِ وَ مَا يَخْطُرُ بَقَلْبِهِ وَ نَتِيجَةُ فِكْرِهِ وَ بِهِ يَفْهَمُ عَنْ غَيْرِهِ مَا فِي نَفْسِهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهَائِمِ الْمُهْمَلَةِ الَّتِي لَا تُخْبِرُ عَنْ نَفْسِهَا بِشَيْءٍ وَ لَا تَفْهَمُ عَنْ مُخْبِرٍ شَيْئًا

بیندیش ای مفضل که خدا چه نعمت بزرگی به آدمی داده که گویایی است . تا هر چه در دل دارد و در نهادش بگذرد و به اندیشه اش رسد بزبان آرد. و به دیگری بفهماند آنچه در دل دارد . و اگر گویا نبود چون بهائم بی زبان بود، که نمی توانند از خود چیزی گویند و با گزارشگری خبری به دست آورند،

وَ كَذَلِكَ الْكِتَابَةُ الَّتِي بِهَا تَقْيِدُ أَحْبَابُ الْمَاضِينَ لِلْبَاقِينَ وَ أَحْبَابُ الْبَاقِينَ لِلْبَاقِينَ وَ بِهَا تُحَلَّدُ الْكُتُبُ فِي الْعُلُومِ وَ الْأَدَابِ وَ غَيْرِهَا وَ بِهَا يَحْفَظُ الْإِنْسَانُ ذِكْرَ مَا يَجْرِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ غَيْرِهِ مِنَ الْمَعَامَلَاتِ وَ الْحِسَابِ وَ لَوْلَاهُ لَانْقَطَعَ أَحْبَابُ بَعْضِ الْأَزْمِنَةِ عَنْ بَعْضِ وَ أَحْبَابُ الْغَائِبِينَ عَنْ أَوْطَانِهِمْ وَ دَرَسَتْ الْعُلُومُ وَ ضَاعَتْ الْأَدَابُ وَ عَظُمَ مَا يَدْخُلُ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْخَلَلِ فِي أُمُورِهِمْ وَ مَعَامَلَاتِهِمْ وَ مَا يَخْتَاجُ وَنَ إِلَى النَّظَرِ فِيهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ وَ مَا رَوَى لَهُمْ مِمَّا لَا يَسْعَهُمْ جَهْلُهُ وَ لَعَلَّكَ تَنْظُرُ أَنَّهُ مِمَّا يَخْلُصُ إِلَيْهِ بِالْحِيلَةِ وَ الْفِطْنَةِ وَ لَيْسَتْ مِمَّا أُعْطِيَهُ الْإِنْسَانُ مِنْ خَلْقِهِ وَ طِبَاعِهِ

و چنین است نعمت نویسندگی که اخبار گذشته ها را ضبط کند برای آنان که مانده اند و اخبار آنها را برای آیندگان، و از آن کتب در علوم و آداب و... جاویدان گردند و آدمی با آن قرار دادهای میان خود و دیگران را در معامله و حساب ضبط کند . و اگر نوشتن نبود زمانها از هم جدا می شدند و کسی از مسافران خبری نداشت و علوم از میان می رفتند و آداب از دست می شدند، و خلل بزرگی در کارها و معاملات و نیازهای دینی به مردم وارد می شد و روایاتی که باید بدانند از دست می رفت و شاید تو پنداری نویسندگی را آدمی به حيله و هوش خود به دست آورده، و به آفرینش به او داده نشده است،

وَ كَذَلِكَ الْكَلَامُ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ يَصْطَلِحُ عَلَيْهِ النَّاسُ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ وَ لِهَذَا صَارَ يَخْتَلِفُ فِي الْأُمَمِ الْمُخْتَلِفَةِ بِالْأَسْنِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ كَذَلِكَ الْكِتَابَةُ كِتَابَةُ الْعَرَبِيِّ وَ السَّرْيَانِيِّ وَ الْعِبْرَانِيِّ وَ الرَّومِيِّ وَ غَيْرِهَا مِنْ سَائِرِ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ مُتَفَرِّقَةٌ فِي الْأُمَمِ إِنَّمَا اصْطَلَحُوا عَلَيْهَا كَمَا اصْطَلَحُوا عَلَى الْكَلَامِ فَيَقَالُ



لِمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ إِنَّ الْإِنْسَانَ وَ إِنْ كَانَ لَهُ فِي الْأُمْرَيْنِ جَمِيعاً فِعْلاً أَوْ حِيلَةً فَإِنَّ الشَّيْءَ الَّذِي يَبْلُغُ بِهِ ذَلِكَ الْفِعْلَ وَالْحِيلَةَ عَظِيمَةً وَ هِبَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خَلْقِهِ «2» فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ لِسَانَ مُهَيَّأً لِلْكَلامِ وَ ذَهْنَ يَهْتَدِي بِهِ لِلْأُمُورِ لَمْ يَكُنْ لِيَتَكَلَّمَ أَبَدًا وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَفٌّ مُهَيَّأً وَ أَصَابِعٌ لِلْكِتَابَةِ لَمْ يَكُنْ لِيَكْتُبَ أَبَدًا وَ اغْتَبِرَ ذَلِكَ مِنَ الْبَهَائِمِ الَّتِي لَا كَلَامَ لَهَا وَ لَا كِتَابَةَ فَأَصْلُ ذَلِكَ فَطْرَةُ الْبَارِي جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَا تَفَضَّلَ بِهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ فَمَنْ شَكَرَ أُثِيبَ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

و همچنین است سخن گویی؛ که چیزی است که فکر می کنی میان خود مردم و دستاورد خود آنها است؛ و از این رو هر ملتی برای خود زبانی ویژه دارد و خط ویژه از عربی و سریانی و عبرانی و روحی و... از خط و زبان دیگر که میان امتهای پراکنده است و بدان قرار گذاشتند، چنان که به زبان خود قرار بستند با هم. به کسی که چنین دعوی کند باید گفت: گرچه آدمی در این دو فن کار و چاره جوئی دارد ولی آن آمادگی که او را بر آن توانا کرده عطا و بخشش خدای عزّ و جلّ است که این هوش را در آفرینش او برآورده زی را اگر زبانی آماده سخن و ذهنی راهبر به کارها نداشت هرگز نمی توانست سخن گوید و اگر مشتئی و انگشتانی نویسندگی پذیر نداشت هرگز نمی توانست بنویسد، و بدان عبرت گیرد از بهائم که نه سخن دانند و نه نوشتن توانند پس مایه آن سرشت خدادادی است و آنچه بدان بر خلقش تفضل کرده و هر که شکر کند ثواب برد و هر که ناسپاسی کند البته خدا از جهانیان بی نیاز است.

<sup>xiv</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 1، ص 96 قَالَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعُقُولُ أَيْمَةُ الْأَفْكَارِ وَالْأَفْكَارُ أَيْمَةُ الْقُلُوبِ وَالْقُلُوبُ أَيْمَةُ الْحَوَاسِ وَالْحَوَاسُ أَيْمَةُ الْأَعْضَاءِ.

عقلها پیشوایان فکرها و اندیشه ها است، و فکرها پیشوایان دلها، و دلها پیشوایان حسّها (درک کردن و دریافتن) و حسّها پیشوایان اعضاء و اندامها می باشد.

<sup>xv</sup> به کتاب فرایندشناسی طیب از همین مجموعه رجوع شود.